

Discourse Analysis of Iranian Public Administration in the Economic Sector

Hasan Rangriz¹

Associate Professor, Human Resource Management, Kharazmi University,
Tehran, Iran

(Received: 2021/08/13 -Accepted: 2021/11/23)

Abstract

This paper is the qualitative analysis of comments presidents about economic issues to explore the discourse of public administration of governments of the fifth to twelfth. Method research is based on the Fairclough's critical discourse analysis .The research statistical population is the president's comments in the economic sector in the four periods of the sazanedgi, eslah_talaban, abadgaran, & tadbir_o_omid. 25 texts were selected over the years 1368 to 1399, as samples that based on saturation purposeful sampling method. The results of the research in the sazanedgi governments with the nationalist discourse, the eslah_talaban with the legalist discourse & tadbir_o_omid with the citizenship discourse show that the issues of of government's "downsizing the government, devaluing the currency, controlling liquidity in society, reducing dependence on oil, attracting foreign investment, reducing imports, making the economy more competitive, & increasing economic growth" have been extremist. In the abadgaran government, the type of discourse is fundamentalist, a discourse that was given a targeted the poor.

Keywords

Discourse of Public Administration, Presidents' Discourse, Economic Sector, Performance, Critical Discourse Analysis.

Copyright © 2022 The Author. Published by Faculty of Law & Political Science, University of Tehran.



This Work Is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0)

1- Corresponding Author's Email: Rangriz@khu.ac.ir



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاستگذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، صفحات ۹۰-۷۱

مقاله پژوهشی

تحلیل گفتمان مدیریت دولتی ایران در بخش اقتصادی

حسن رنگریز^۱

دانشیار مدیریت منابع انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲)

چکیده

این مقاله با بررسی گفتمان مدیریت دولتی، به تحلیل عملکرد دولت‌های پنجم تا دوازدهم با محوریت بخش اقتصادی ایران از بعد کیفی می‌پردازد. روش پژوهش، استفاده از مدل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است. جامعه اطلاعات پژوهش را سخنرانی‌های روسای جمهور در چهار دوره حاکمیت کارگزاران، اصلاح طلبان، آبادگران، تدبیر و امید بر قوه مجریه بوده است. ۲۵ متن طی سال‌های ۱۳۶۸ تا پایان ۱۳۹۹، بر مبنای روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد. نتایج نشان می‌دهد دولت‌های سازندگی با گفتمان ملت‌گرایی، اصلاح طلبان با گفتمان قانون‌گرایی و تدبیر و امید با گفتمان شهروندگرایی، موضوعات «کوچک کردن دولت، تک نرخی کردن ارز، مهار نقدینگی در جامعه، کاهش وابستگی به نفت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش واردات، رقابتی کردن اقتصاد، و افزایش رشد اقتصادی» را مطرح کردند. دولت آبادگران با نوع گفتمان اصول‌گرایی با پایه ایدئولوژیکی، افسار آسب پذیر را هدف قرار داد و واژه‌هایی همچون «هدفمندسازی یارانه‌ها، تزریق پول به جامعه و آوردن پول سر سفره‌های مردم» مطرح شد.

واژگان کلیدی: گفتمان مدیریت دولتی، گفتمان روسای جمهور، بخش اقتصادی، عملکرد، تحلیل گفتمان

انتقادی.

مقدمه

مدیریت دولتی نوین با همه وعده‌هایی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ به نظام اداری و اقتصادی جهان داد نتوانست آمال کارایی و اثربخشی حکومت‌ها را در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه محقق سازد. بحران‌های مالی و ناکارآمدی‌ها در بخش دولتی و انواع تعدیلات ساختاری و متوقف کردن رشد و بسط دولت به عنوان تنها موتور رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی و تصور آن به عنوان مانع شکوفایی ملی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، مجدداً تغییراتی را بوجود آورد. در این دوره تصور نیروهای بازار به عنوان عامل اصلی حل مهم‌ترین مسائل توسعه، بسیار برجسته شد. به نحوی که مشارکت دولت در توسعه اقتصادی و اجتماعی کاهش یافت و نقش دولت به نقش راهبری و نظارت تغییر جهت داد و برنامه‌ریزی راهبردی در کشورها از جمله ایران رایج شد (Danaeefard, et al. 2011: 385-406). لیکن سیاست زدگی مدیریت دولتی در ایران، نظام اقتصادی و اجتماعی را دچار آفتی کرد که پیامد آن منجر به کژکارکردهای اقتصادی و فلاکت اجتماعی در برخی از دوره‌ها شد که شاید نتوان راه‌حلی فوری برای آن متصور شد. چرا که هدف سیاست زدگی مصادره اموال کشور به نفع حزب، جناح، اقوام و دوستان در قالب اختصاصی‌سازی به جای خصوصی‌سازی در کشور شد. دغدغه خاطر پژوهشگر در این مقاله این است که بتواند با بررسی گفتمان مدیریت دولتی، به تحلیل نظرات دولت‌های پنجم تا دوازدهم با محوریت بخش اقتصادی از بعد کیفی بپردازد. برای بررسی این گفتمان از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی استفاده شده است که جزء روش‌های کیفی به‌شمار می‌آید و نوعی روش تفسیری است که از مجموعه ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی پیروی کرده و می‌تواند برای دستیابی به سطحی از داده‌ها استفاده شود. در تحلیل گفتمان مجموعه اوضاع اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شود. واژه‌ها هر یک به تنهایی مفهوم خاص خود را دارد، اما در شرایط وقوع، در اذهان گوناگون معانی متفاوتی یافته و در نتیجه انتقال، دریافت و اثرگذاری متفاوت و گوناگونی در پی دارد (Salehizadeh, Abd al-Hadi 2011: 124). با توجه به مولفه مدیریت دولتی که در گفتمان غالب دولت‌ها در دوره‌های چهارگانه در بخش اقتصادی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد، ضرورت دارد مساله گفتمان مدیریت دولتی با رویکرد مزبور بررسی شود، چرا که در اجرای قانون اساسی، الزامات سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران و برنامه ششم توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نقش اساسی را ایفا می‌کند. از اینرو، در این مقاله تلاش می‌شود تا با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در سطح گزاره‌های زبانی، ویژگی‌های گفتمانی مدیریت دولتی ایران در بخش اقتصادی که شامل عبارت‌های دگرسان، شمول معنایی، تضاد معنایی، مجهول‌سازی، وجهیت رابطه‌ای و وجهیت بیانی است را شناسایی و احصا نمائیم. در این راستا، پرسش‌های اصلی پژوهش عبارتند از: مختصات گفتمان مدیریت دولتی روسای جمهور در دولت‌های پنجم تا دوازدهم کدام است؟ مفاهیم مدیریتی قابل استخراج از گفتمان‌ها در قالب مقایسه دولت‌های پنجم تا دوازدهم چیست؟

شاخص‌ها و متغیرهای گفتمانی مورد تاکید روسای جمهور در دوره‌های مورد بررسی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پیشینه نظری پژوهش

در سال‌های اخیر، مباحث مربوط به مسائل مدیریت دولتی که همواره در تمام فعالیت‌های روزمره زندگی مردم اهمیت دارند، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. اقدامات مربوط به مدیریت دولتی را نمی‌توان همواره با ارزش قلمداد نمود، زیرا بعضی مواقع آنها به جای اینکه توسط افراد خادم^۱ (خدمتگزار) اجرا شوند بوسیله افراد فریبکار^۲ اجرا می‌شوند. در واقع حتی هنگامی که خدمات عمومی به وسیله افراد مناسب اداره می‌شود، ممکن است این افراد خوب هم از زندگی افراد جاه‌طلب^۳ پیروی کنند به جای آنکه فقط خدمتگزار عموم^۴ باشند. امروزه مدیران دولتی باید درصدد کسب احترام و حق‌شناسی از جامعه برآیند به جای آنکه آن را مفروض پندارند و بازیگران صحنه خط‌مشی عمومی باید اعتماد آن دسته از افرادی را که ادعا می‌کنند به نمایندگی از آنها کار می‌کنند بدست آورند، نه اینکه به خاطر انتخاب شدن، ادعای محق بودن نمایند و یا اینکه ادعا کنند دارای یک اعتبار حرفه‌ای هستند (Bovaird, Tony, & Elke Löffler, 2014: 28). از دهه ۱۹۸۰ واژه «مدیریت دولتی نوین»^۵ با رویکرد مبتنی بر محوریت منفعت‌طلبی فردی در امور عمومی سیطره خویش را در محافل علمی و عملی گستراند که بر اساس آن از دانش و تجربه مدیریت بازرگانی و علوم اقتصادی برای بهبود کارایی، اثربخشی و عملکرد کلی خدمات عمومی استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، این رویکرد دنبال انجام اصلاحات و نوآوری در بخش دولتی بود؛ اصلاحاتی که «تقاضا محوری» را جایگزین «نقش محوری» بخش دولتی نمود و با نوبدهای تضاد (دوگانگی اداره امور و مدیریت، در اختیار گرفتن اداره امور توسط اندیشمندان سیاسی، دنبال‌روی سیستم‌های بوروکراتیک و متمرکز بر خط‌مشی‌های عمومی دولت‌ها) و توافق (ماهیت ارزش‌های کشورهای دموکراتیک که شهروندان در نقش رای دهنده، قدرت را به سیاستمداران و مدیران دولتی تفویض می‌کنند تا آنچه را به صلاح آنها و جوامع است انجام دهند) درصدد کارآمد کردن بخش دولتی بود (Danaei Fard, 2014: 96). اصلاحات مزبور، دولت‌ها را مجبور کرد در روابط اقتصادی و اجتماعی به شیوه نوین روی آورند. این شیوه نوین، محور اصلی مدیریت دولتی نوین بشمار می‌آید که در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه فراگیر شده است و از آن به عنوان انقلاب مدیریتی یاد می‌کنند. هایز و کیرنی (Danaei Fard, 2014: 173) پنج اصل مهم مدیریت دولتی نوین را در قالب کوچک سازی،

1 - Suits

2 - Sharks

3 - Fat cats

4 - Public Servants

5 - New Public Management(NPM)

مدیریت‌گرایی، تمرکززدایی، دیوان‌سالاری زدایی، و خصوصی‌سازی مطرح کردند. در شیوه نوین، رهبران یک کشور با خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی، در واقع در تلاش‌اند به دخالت دولت یعنی وضع قوانین و مقررات در تمام زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و مدیریت مستقیم پایان دهند. این جریان فکری در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ از آمریکا به اروپا گسترش یافت. به گونه‌ای که بعد از انگلستان در کشورهای اسپانیا، ایتالیا، فرانسه، آلمان و همزمان در ژاپن اقدام به خصوصی‌سازی و عدم تنظیم قوانین و مقررات صورت گرفت (Shams, 1993: 42). در این راستا کشور ایران نیز مستثنی از این امر نبود. در سیاست‌های کلی دولت‌های پنجم تا دوازدهم از اصطلاحات و عباراتی همچون کاهش و حذف یارانه‌ها، تعادل بودجه، صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری با تاکید بیشتر بر تعدیل نیروی انسانی، ادغام وزارتخانه‌ها، برداشتن برخی از تعرفه‌ها، عدم اعمال کنترل بر قیمت برخی از کالاها و خدمات و ... استفاده شد. این در حالی بود که شرایط کشور ایران با شرایط کشورهای غربی و ژاپن متفاوت بود. جهت‌دهی فکری سوسیالیستی اسپانیا، محافظه کارانه انگلیس، دمکرات مسیحی و سوسیالیست ایتالیا، محافظه کار لیبرال آلمان، لیبرال دمکرات فرانسه و حاکم بودن حزب لیبرال و دمکرات در ژاپن (Hughes, 2018: 299)، متفاوت از جهت‌دهی فکری کشور ایران بود. متفاوت بودن این جهت‌گیری‌ها اثربخشی اقتصادی را در ایران در حاله‌ای از ابهام قرار داد به نحوی که خصوصی‌سازی به معنی واقعی اختصاصی‌سازی نمود پیدا کرد.

خصوصی‌سازی در بخش اقتصادی

پس از انتخاب دولت خانم تاجر در سال ۱۹۷۹ در انگلستان، مجادله عمیقی بر سر موضوع خصوصی‌سازی پدید آمد و دهه ۱۹۸۰ با برنامه‌های جامع و مداوم خصوصی‌سازی همزمان شد. هرچند مجادله موفقیت و عدم موفقیت این برنامه پایان نیافت، ولی خصوصی‌سازی موسسات دولتی امروزه به یک نهضت جهانی تبدیل شده است. اصطلاح «خصوصی‌سازی» می‌تواند معانی بسیاری داشته باشد و آنگونه که از نامش برمی‌آید، می‌توان آن را به معنای بازگردانیدن دارایی‌های متعلق به دولت، به بخش خصوصی دانست که در آن، کنترل فعالیت‌ها به وسیله انتشار سهام از بخش دولتی به بخش خصوصی منتقل می‌شود (Ohashi & Roth, 1980). این دیدگاه بسیار محدود است. درست‌تر این است که خصوصی‌سازی را به عنوان کاهش دخالت دولت به طور کلی تلقی کرد (به عنوان کاهش در تولید). همچنین کاهش در تامین، یارانه‌ها و مقررات، یا در واقع ترکیبی از این چهار ابزار (Le Grand & Robinson, 1984: 6). خصوصی‌سازی را به چهار شیوه می‌توان اجرا کرد (Steel & Heald, 1984: 13): ۱) پرداخت مستقیم هزینه؛ به جای تامین مالی از طریق مالیات، استفاده کننده باید هزینه را بپردازد. ۲) به پیمان دادن (پیمانکاری): استفاده از پیمانکاران

1 - Charging

2 - Contracting Out

خصوصی به جای تولید توسط دولت، ۳) ملی زدایی کردن^۱: حجم زدایی کاهش دامنه فعالیت دولت، به ترتیب فروش موسسات عمومی و سپس رها کردن بخشی از وظایف عمومی غیربازرگانی دولت، ۴) آزادسازی^۲: یعنی برداشتن محدودیت‌های قانونی از بخش خصوصی برای رقابت با بخش دولتی (Hughes, 2018: 246). اوایلین (2019) معتقد است که مباحث اقتصادی طرفدار خصوصی‌سازی در کشورهای در حال توسعه عبارتند از: کاهش مالیات‌ها از طریق درآمد فروش؛ مواجه کردن فعالیت‌ها با نیروهای بازار و رقابت؛ و کاستن از مخارج دولت و سهم دولت از کل اقتصاد. هر چند این مباحث به نوعی دیگر در کشورهای توسعه یافته نمود دارد. به علاوه، ممکن است نیاز بخش دولتی به استقراض داخلی و خارجی را هم کاهش دهد. بحث اصلی مخالف خصوصی‌سازی، مساله انحصارهاست که در آن، انحصارهای خصوصی ممکن است قدرت خود را برای افزایش قیمت‌ها و کاستن از خدمات بکار برند و مصرف کنندگان را زیانمند سازند. چرا که ترغیب رقابت، بخش جذاب برنامه خصوصی‌سازی است. در تئوری، رقابت محرک‌های قدرتمندی برای کارایی تولید و قیمت‌گذاری فراهم می‌سازد. اگر رقابت وجود داشته باشد، موسسات عمومی که مطابق خواست مصرف کنندگان عمل نمی‌کنند، یا قیمت بالایی برای محصول تعیین می‌نمایند، بازار خود را از دست خواهند داد (Hughes, 2018: 150).

تحلیل گفتمان انتقادی

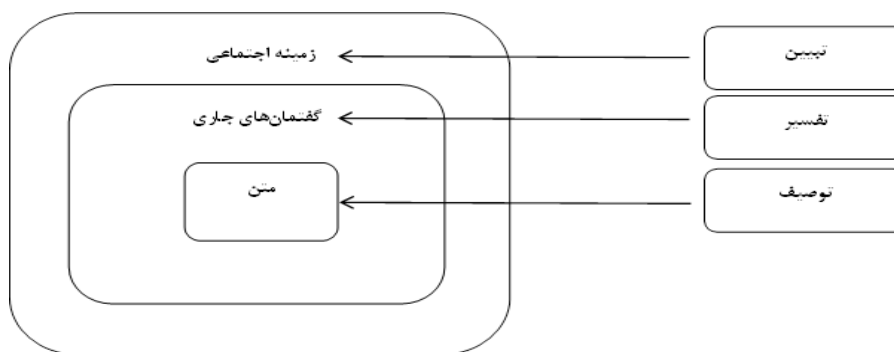
در عصر حاضر برای مدیران دولتی شناخت و آگاهی از تحلیل گفتمان انتقادی^۳ امری اجتناب ناپذیر است. یکی از مباحث مهمی که مدیر بخش دولتی را موفق می‌سازد، این است که از گفتمان غالب سیاسی جامعه خود مطلع باشد. همچنین، از آنجایی که در درون ساختار حکومتی، مدیران و کارکنانی وجود دارند که هر کدام گرایش سیاسی خاص خود را دارند، گفتمانی چندلایه از مباحث سیاسی شکل می‌گیرد که هر کدام درصدد تحریف وقایع به نفع نگرش سیاسی خود هستند. پنی کوک (1994) می‌گوید: گفتمان عبارت است از زبان به هنگام کاربرد به منظور برقراری ارتباط و تحلیل گفتمان عبارت است از جستجو برای یافتن آنچه به گفتمان انسجام می‌بخشد. تحلیل گفتمان انتقادی نوشتارها و گفتارها را در بافت اجتماعی خاص خود مورد تحلیل قرار می‌دهد. در این پژوهش از رویکرد نورمن فرکلاف به سبب نزدیک بودن آن با پژوهش‌های کیفی مدیریت استفاده شده است. در نگاه فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی، روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی بکار گرفته می‌شود (Fairclough, 2002: 70). وی معتقد است «در گفتمان، مردم می‌توانند روابط قدرت خاصی را مشروعیت بخشند یا آن را به رسمیت نشناسند، بدون اینکه از کاری که انجام می‌دهند آگاهی

1 - Denationalization

2 - Liberalization

4 - Critical Discourse Analysis

داشته باشند» (Fairclough, 1989: 1). فرکلاف از اصطلاح گفتمان برای اشاره به کل فرآیند تعامل اجتماعی استفاده می‌کند که متن فقط بخشی از آن است؛ زیرا او برای گفتمان سه عنصر در نظر می‌گیرد که عبارتند از: متن، تعامل^۱ و بافت اجتماعی^۲. فرآیند تعامل اجتماعی علاوه بر خود متن، شامل فرآیند تولید متن و فرآیند تفسیر^۳ است و متن، مرجع آن تفسیر بشمار می‌آید. براساس رابطه کل به جزء که میان گفتمان و متن برقرار است، تحلیل متن^۴ نیز بخشی از تحلیل گفتمان است. «از چشم‌انداز تحلیل گفتمان، ویژگی‌های صوری متن از یک سوء به عنوان ردپاهای فرآیند تولید و از دیگر سو به عنوان سرنخ‌هایی در فرآیند تفسیر در نظر گرفته می‌شود» (Novzari & et al. 2013: 159). نگاره ۱ گفتمان و عناصر تشکیل دهنده آن و تعامل این عناصر را با یکدیگر نشان می‌دهد.



شکل ۱ - پیوستگی رابطه متن با گفتمان و شرایط پیرامونی.

در قیاس به سه جنبه گفتمان (نگاره ۱) فرکلاف سه جنبه یا مرحله را برای تحلیل گفتمان انتقادی از هم تمیز می‌دهد: (۱) توصیف، (۲) تفسیر و (۳) تبیین (Fairclough, 1992: 90).

پیشینه تجربی پژوهش

در محدوده جستجوهای انجام شده، پژوهشی که به طور مستقیم به موضوع تحلیل گفتمان مدیریت دولتی در بخش اقتصادی با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی از جنبه کیفی پردازد، یافت نشد. یکی از پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام یافته است، پژوهش مقیمی و همکاران (2012) تحت عنوان «مطالعه ماهیت زبان دولت در سه دهه انقلاب اسلامی و ارائه الگوی کارآمد آن در ایران» است. روش انجام پژوهش برای بررسی وضعیت موجود زبان دولت در سه دهه، رویکردهای تحلیل گفتمان فرکلاف و سطح خرد وندایک بوده و تدوین الگوی

1 - Interaction
2 - Social Context
3 - Interpretation
4 - Text Analysis

کارآمد زبان دولت مبتنی بر نظرسنجی از خبرگان(دلفی) است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، ماهیت زبان دولت در سه دهه (وضعیت موجود) به زبان بوروکراسی نزدیک است و الگوی کارآمد زبان دولت (وضعیت مطلوب) باید از خوی و منش چنین زبانی فاصله بگیرد و به سمت زبان فراوروکراتیک سوق پیدا کند؛ زبانی که صادق، ملت‌ساز، مشارکت‌جو، پاسخگو، تکریم‌کننده شهروندان، متوجه منافع عمومی، عدالت‌محور، شفاف و ارزش‌محور است. «تحلیل گفتمانی؛ امر اخلاقی در سیاستگذاری حکومت الکترونیکی ایران» از دیگر پژوهش‌هایی است که به وسیله خالقی و همکاران (2013) انجام یافته است. در این پژوهش با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به موضوع اخلاق در قلمرو حکومت پرداخته شده و تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که اخلاق رسمی حکومت الکترونیکی چگونه در زبان پدیدار می‌شود و با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی چه نسبتی دارد؟ در واقع پرسش اصلی پژوهش بررسی چگونگی معنی شدن اخلاق و اصول اخلاق رسمی در پهنه حکومت الکترونیکی است.

پژوهش انجام یافته دیگر توسط مرادی و همکاران (2017) تحت عنوان «مطالعه و مقایسه پاسخگویی مالی دولت در چهار دوره ریاست جمهوری پس از انقلاب اسلامی با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی» انجام پذیرفته است. آنان با استفاده از مدل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و بر مبنای روش نمونه‌گیری اشباع‌تئوریک نتیجه‌گیری کردند که با توجه به نوع‌شناسی انواع گفتمان‌های مطالعه شده، رویکرد هر دولت برای پاسخگویی در قبال عملکرد اقتصادی خود با توجه به وضعیت سیاسی و بافت اجتماعی حاکم در آن دوره، از لحاظ ماهیت متفاوت است، ولی در مجموع روند به نسبت یکنواختی را در حمایت از نتایج اقدامات خود داشته و با نگاهی منتقدانه نسبت به عملکرد دولت‌های پیشین به مقایسه عملکرد خود با آنها پرداخته است. پژوهش دیگر انجام یافته در این حوزه توسط الوانی و صباغی (2018) تحت عنوان «تحلیل گفتمان مدیریت دولتی ایران در بخش آموزش و پرورش» با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی انجام یافته است. آنان در این پژوهش کوشیده‌اند تا مختصات گفتمان مدیریت دولتی در سه دوره حاکمیت کارگزاران، اصلاح‌طلبان، و آبادگران طی ۲۴ سال از ۱۳۶۸ تا پایان سال ۱۳۹۱ را بررسی کرده و میزان دوری و نزدیکی آن به پارادایم‌های نوین مدیریت دولتی را مورد تحلیل قرار دهند. روش پژوهش، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بوده و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که به رغم استعمال زیاد مدیران دولتی از مفاهیم و متغیرهای پارادایم‌های نوین مدیریت، این کاربرد، جنبه صوری و ظاهری داشته و در عمل استفاده از بازی‌های زبانی، مجهول‌نگه داشتن نیت از طریق تاکید بر قواعد بوروکراتیک و استعمال زبان معیار تخصصی در تعامل با عامه مردم، شعارزدگی و شمول معنایی پایین از مختصات گفتمان مدیریت دولتی در جامعه مورد بررسی (مدیران سطح عالی بخش آموزش و پرورش) می‌باشد. از دیگر پژوهش‌های انجام یافته در این حوزه می‌توان به پژوهش رنگریز (2020) تحت عنوان «بررسی گفتمان پاسخگویی دولت‌ها در بخش نظام اداری ایران با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی» اشاره کرد. در این پژوهش در بررسی

گفتمان پاسخگویی دولت ها به تحلیل دولت های دهم و یازدهم با محوریت نظام اداری از بعد کیفی پرداخته شده است. روش پژوهش استفاده از مدل تحلیل ون دایک و فرکلاف بوده و با لحاظ کردن فضای سیاسی، وضعیت فرهنگی و اجتماعی و نیروهای ایدئولوژیک جامعه، مواضع و چگونگی واکنش دو دولت را مشخص می کند. جامعه اطلاعاتی گزیده سخنان روسای جمهور در دو دوره مختلف درباره نظام اداری منتشر شده در روزنامه های کثیرالانتشار است که ۵ متن طی سال های ۱۳۸۸-۱۳۹۶ برای نمونه و بر مبنای روش نمونه گیری هدفمند انتخاب شده است. نتایج پژوهش نشان داد که گفتمان دولت دهم؛ الگوهای بومی توسعه، کاهش هزینه های اداری، خدمتگزاری مسئولین و توسعه کشاورزی و گفتمان دولت یازدهم؛ بسترسازی مناسب برای پاسخگویی، شفافیت، قانون گرایی و اعتدال است.

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در زمره پژوهش های کیفی بوده و به دنبال تحلیل گفتمان انتقادی است. در این پژوهش برای تحلیل گفتمان مدیریت دولتی ایران در بخش اقتصادی، از مدل سه سطحی توصیف، تفسیر و تبیین فرکلاف استفاده شده است. (Aghagolzadeh, 2013: 59). از نظر فرکلاف در سطح توصیف در سه حیطه واژگان، دستور و ساخت های متنی و از طریق ده سوال پیرامون ارزش های تجربی، هم معنایی، شمول معنایی و تحلیل ها روی متون انتخابی انجام می پذیرد (Fairclough, 2000: 169). تفسیر، لایه ای است بین توصیف و تبیین. تبیین به چیستی ها و چگونگی های متن به چرایی های تولید و مصرف متن و چگونگی اصلاح و تغییر در اجتماع و تقابل گفتمان های رقیب با یکدیگر در ایجاد معنا و چگونگی ایجاد ارتقاء دانش انتقادی و آگاهی اجتماعی ... می پردازد (Aghagolzadeh, 2013: 60). از این رو، متون انتخاب شده در پژوهش حاضر از منظر موضوعاتی همچون عبارت بندی های افراطی یا دگرسان، تضاد معنایی، مجهول سازی، شمول معنایی، وجهیت رابطه ای و وجهیت بیانی مورد تحلیل قرار گرفتند. اطلاعات مربوط به پیشینه نظری و تجربی پژوهش با استفاده از روش کتابخانه ای جمع آوری شده شامل کتب، مجلات تخصصی و پایگاه های مقالات علمی و اطلاعات لازم برای یافتن به پاسخ پرسش های پژوهش، به کمک روش میدانی به شیوه استفاده از اطلاعات و مستندات جمع آوری شدند؛ زیرا به واسطه دسترسی کم هزینه به اطلاعات و از آن مهم تر امکان ارزیابی روند موضوع مورد بررسی طی دوره های مدنظر که در مطالعات گذشته نگر بسیار حائز اهمیت بوده، این شیوه انتخاب شده است. شایان ذکر است که عدم دسترسی به کلیه اطلاعات مورد نیاز پژوهش برای بازه زمانی دولت های پنجم تا دوازدهم با توجه به محدودیت زمان، فرایند جمع آوری داده زمان بر بود. بنابراین، ابزار جمع آوری داده ها در این پژوهش، استخراج مصاحبه ها یا سخنرانی های روسای جمهور در رابطه با مسائل نظام اقتصادی کشور از متون روزنامه است. یکی از مولفه های اصلی در این پژوهش، بررسی روایی و پایایی روش پژوهش است. از این رو

لازم است در این خصوص نکاتی بیان شود، هرچند که به لحاظ تفسیری و کیفی بودن، ویژگی‌های منحصر بفردی دارد (Salehizadeh, 2011: 124). در خصوص روایی و پایایی پژوهش باید گفت تحلیل گفتمان انتقادی همواره یک مساله تفسیری بوده و با داده‌هایی که در طول این تحلیل جمع‌آوری شده، مشکلی نداریم. مهم این است که در پژوهش مبتنی بر این روش، روایی و پایایی و یافته‌های آن، وابسته به بحث‌های منطقی است که در تحلیل وجود دارد. اعتبار تحلیل گفتمان به کیفیت قدرت نطق و بیان وابسته است. البته این روش به تناسب روش‌های گفتمانی و گستردگی از جزء به کل در مباحث متنی، ساختاری و اجتماعی متفاوت است، اما همگی در کل از یک سبک که همان تحلیل گفتمان است، بهره می‌برند (Aghagolzadeh, 2006: 39). ضمن اینکه برای تعیین ارزیابی کیفیت داده‌ها، سعی شد در تحلیل داده‌ها، به بستر موضوع توجه شود و از نظرات یک پژوهشگر بیرونی برای تحلیل داده‌ها و ارائه نتایج به وی نیز استفاده شد. جامعه اطلاعات پژوهش را اسناد و مدارک و سخنرانی‌های روسای جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های پنجم تا دوازدهم تشکیل می‌دهد. محور پژوهش بر مستندات و آرشیو روزنامه‌های هر دوره مربوط به گفتمان روسای جمهور است. به این دلیل مقطع زمانی پژوهش، دوره‌های پنجم تا دوازدهم ریاست جمهوری است. در روش‌های مبتنی بر اسناد، نمی‌توان از قبل مشخص کرد که چه تعداد متن انتخاب و مطالعه می‌شود تا پدیده مدنظر در پژوهش کیفی به طور کامل شناسایی شود (فقیهی، ۱۳۸۰). از این رو تا رسیدن به نقطه اشباع، به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته می‌شود. اشباع تئوریک زمانی رخ می‌دهد که داده دیگری که به تعریف خصوصیات یک طبقه کمک کند، به پژوهش وارد نشود و تمام مقایسه‌های مدنظر اتفاق افتاده باشد (Aghagolzadeh, 2006: 53). انتخاب این چهار دوره صرفاً به این دلیل بوده است که گفتمان غالب در خصوص نحوه اداره اقتصاد کشور و در نتیجه اداره سازمان‌های دولتی مرتبط با بخش نظام اقتصادی ایران مشخص شود. از آنجایی که دولت پنجم و ششم (۱۳۷۶-۱۳۶۸) نماینده حزب کارگزاران، دولت هفتم و هشتم (۱۳۸۴-۱۳۷۶) نماینده حزب اصلاحات، دولت نهم و دهم (۱۳۹۲-۱۳۸۴) نماینده حزب آبادگران و دولت یازدهم و دوازدهم (۱۴۰۰-۱۳۹۲) نماینده حزب اعتدال و توسعه (تدبیر و امید) است، مبنایی بهتر برای شناسایی گفتمان غالب هر دوره است. در این پژوهش، از بین ۶۰ متن مصاحبه، تعداد ۲۵ متن از سخنرانی‌های روسای جمهور در چهار دولت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، چرا که پژوهش با بیست و پنج متن سخنرانی به نقطه اشباع رسید. انتخاب این متون از سخنرانی‌ها از طریق نمونه‌گیری هدفمند (غیراحتمالی) بوده است. معیار انتخاب مصاحبه‌ها، جهت‌دهی پژوهش به منظور انتخاب هدفدار واحدهای پژوهش برای کسب دانش یا اطلاعات است. این نوع از نمونه‌گیری به دنبال ایجاد قوانین ثابت و تغییرناپذیر و یا تعمیم نتایج نیست، بلکه سعی در شناخت بهتر هر پدیده در زمینه خاص دارد (Ranjbar & et al., 2012: 238) که این پژوهش نیز از آن مستثنی نیست.

یافته‌های پژوهش

با توجه به رویکرد مطالعه حاضر مبنی بر بررسی و تحلیل گفتمان مدیریت دولتی ایران در بخش اقتصادی از جنبه کیفی، برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش در زمینه ماهیت و نوع مدیریت دولتی ایران در سطح گفتمان روسای جمهور در دولت‌های پنجم تا دوازدهم و تفاوت بین آنها، بهتر است این موضوع با دسته‌بندی گفتمان‌های غالب و مسلط در دولت‌های مزبور در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین فرکلاف بررسی و مقایسه شود.

پرسش اول پژوهش

مختصات گفتمان مدیریت دولتی روسای جمهور در دولت‌های پنجم تا دوازدهم کدام است؟ برای پاسخ به پرسش مزبور لازم است عبارت‌بندی‌های افراطی یا دگرسان، شمول معنایی، تضاد معنایی، مجهول سازی، وجهیت رابطه‌ای، و وجهیت بیانی را در قالب جداول مورد بررسی قرار دهیم.

عبارت‌بندی‌های افراطی یا دگرسان

عبارت‌بندی‌های افراطی یا دگرسان کاربرد نامعمول شمار زیادی از کلمات تقریباً هم معنی در عبارات و جملات را بیان می‌کند. این پدیده نشان دهنده شیفتگی به جنبه‌ای از واقعیت است که ممکن است نشان‌گر این باشد که موضوع اصلی بحث، مبارزه‌ای ایدئولوژیک است (Fairclough, 2000: 176). جدول ۱ نوع موضوعات و مطالبات محوری مطرح شده در گفتار و زبان روسای جمهور را که به شکل افراط گونه‌ای به تواتر مورد تاکید قرار گرفته است، به ترتیب در طی سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۶۸ نشان می‌دهد.

جدول ۱ - عبارت‌بندی‌های افراطی یا دگرسان به تفکیک دوره‌های مورد بررسی

عبارت‌بندی‌های افراطی / دگرسان	دوره مورد بررسی
تنش زدایی و توسعه مناسبات دیپلماتیک مسالمت آمیز با جهان، تسهیل در دسترسی ایران به فناوری‌های نوین جهانی بویژه در حوزه نفت و گاز، تعامل فعالانه ایران با شبکه اقتصادی جهانی، تثبیت و تعدیل اقتصادی، رشد و توسعه پایدار، رقابتی کردن اقتصاد، سیاست‌های اقتصادی استوار بر برنامه، کاهش حجم دولت، آزادسازی اقتصادی، رقابتی کردن اقتصاد، ترویج صادرات، تک نرخی کردن ارز، جذب سرمایه و فناوری، آزادسازی اقتصادی، سیاست حمایت از اقشار آسیب پذیر، آسیب‌زدایی از برنامه‌های توسعه اقتصادی، مهار نقدینگی در جامعه، تحکیم بنیان‌های خودکفایی و استقلال اقتصادی از طریق حمایت از صنعت و کشاورزی، تشویق صادرات غیرنفتی و کاهش وابستگی به نفت، بهره‌برداری از ظرفیت‌های خارجی در امر سرمایه‌گذاری خارجی، و تمسک به سیاست‌های درهای باز اقتصادی.	۱۳۶۸-۱۳۷۶ (دولت آقای هاشمی رفسنجانی)
تنوع سازی اقتصادی و خروج از اقتصاد تک محصولی، تکیه بر تولیدات صنعتی بویژه گسترش صنایع گاز و پتروشیمی از طریق سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش واردات، رقابتی کردن اقتصاد، افزایش رشد اقتصادی، کاهش وابستگی به نفت و سرمایه گذاری در امور	۱۳۷۶-۱۳۸۴ (دولت آقای خاتمی)

<p>زیربنایی، اصلاح شرایط اقتصادی از مسیر ترمیم فضای سیاسی و بهبود روابط خارجی، کوچک کردن دولت، راه‌اندازی سیستم مالیاتی نوین، اصلاح ساختار درآمدی دولت، تک نرخی کردن ارز، مهار نقدینگی در جامعه، هدف‌گذاری‌های مناسب اقتصادی، و افزایش حجم ذخایر ارزی در بانک مرکزی.</p>	
<p>تاکید بر برنامه‌های اقتصادی مبتنی بر اقتصاد اسلامی، تاکید بر عدالت اقتصادی و آوردن نفت بر سر سفره‌های مردم، اجرای طرح‌های تحول اقتصادی، شکل‌گیری بنگاه‌های زود بازده، شکل‌گیری مسکن مهر، طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، مداخلات دولت در سیاست‌های پولی، تحصیل ارز و تبدیل آن به ریال و تزریق آن در کشور، محرومیت‌زدایی، و افزایش درآمدهای نفتی و فکر تزریق آن به بدنه جامعه.</p>	<p>۱۳۸۴-۱۳۹۲ (دولت آقای احمدی نژاد)</p>
<p>بهبود وضعیت اقتصادی مردم از طریق افزایش قدرت خرید خانوارها، کم کردن فاصله درآمدی دهک‌های بالا و پائین، تولید ثروت ملی و توزیع عادلانه آن، کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به قشرهای کم درآمد، توزیع بهینه یارانه‌ها، کنترل نقدینگی و تورم، افزایش رشد اقتصادی، کاهش واردات، جدیت در مهار تورم، اجرای قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار برای سازماندهی اقتصاد ایران، پرهیز از اقتصاد دستوری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تصدی‌گری امور اقتصادی به وسیله فعالان اقتصادی، خصوصی‌سازی و کوچک کردن دولت، کاهش وابستگی به نفت، رونق تولید در بخش صنعت و کشاورزی، رقابتی کردن اقتصاد، فعال کردن بازارچه‌های مرزی، حل مشکل بیکاری از طریق اتمام واحدهای صنعتی نیمه تمام، انجام اقدامات انبساطی به معنای تزریق پول برای ایجاد رونق، حرکت به سمت تک نرخی کردن ارز برای روند بهتر هدفمندی یارانه‌ها، پرهیز از استقراض از بانک مرکزی، طرح رونق اقتصادی کوتاه‌مدت، مهار نقدینگی در جامعه، و بازگشت ارزش ریال.</p>	<p>۱۳۹۲-۱۴۰۰ (دولت آقای روحانی)</p>

مقایسه سه دوره اول، دوم و چهارم نشان می‌دهد که موضوعات «کوچک کردن دولت، تک نرخی کردن ارز، مهار نقدینگی در جامعه، کاهش وابستگی به نفت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش واردات، رقابتی کردن اقتصاد، و افزایش رشد اقتصادی» مواردی هستند که در هر سه دوره مزبور مسئله دولت در بخش اقتصادی بوده است و روسای جمهور هر سه دوره پیرامون آن به گفتگو پرداخته‌اند. ولی در دوره سوم نوع گفتمان دولت متفاوت است، گفتمانی که پایه و اساس ایدئولوژیکی داشته و اقشار آسیب‌پذیر را هدف قرار داده است از جمله می‌توان به بکارگیری واژه‌های افراطی همچون «هدفمندسازی یارانه‌ها، تزریق پول به جامعه، آوردن پول سر سفره‌های مردم» اشاره کرد. به عبارت دیگر گفتمان دولت در این دوره نشان می‌دهد که دولت‌های قبل از موضوعات و مفاهیم هدفمندسازی، تزریق و عدالت اقتصادی دور بوده‌اند. از سوی دیگر، برخی از موضوعات در دوره‌های اول، دوم و چهارم یا عملی نشد و در صورت عملی شدن، ناقص اجرا شد. از جمله می‌توان به مواردی اشاره کرد که به نوعی توصیه‌های بانک جهانی در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران در قالب برداشتن تعرفه‌ها، عدم اعمال کنترل بر قیمت‌ها، حذف یارانه‌ها، ارائه بودجه متعادل، خصوصی‌سازی و کاهش تعداد وزارتخانه‌ها است (Shams, 1993: 47). در خصوص موضوعات فوق می‌توان اجرای نامناسب طرح تعدیل

اقتصادی و اختصاصی‌سازی به جای خصوصی‌سازی، بی‌توجهی به درآمد افراد جامعه به دلیل توسعه اقتصادی در دولت پنجم و ششم؛ کمبود تولید داخلی، بی‌توجهی به درآمد افراد جامعه به دلیل توسعه سیاسی، ناتوانی در نهادینه کردن فناوری و تولید صنعتی در اقتصاد، ناتوانی در قطع وابستگی بودجه به نفت، ناتوانی در ارائه بودجه متعادل در دولت هفتم و هشتم؛ عدم توانایی در کنترل اقتصاد کشور بویژه در چهار سال دوم، ادامه بی‌توجهی به درآمد افراد جامعه به دلیل توسعه همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، ثبت بیشترین تورم در برخی از کالاها و خدمات و عدم ثبات اقتصادی و نوسانات شدید ارزی در دولت یازدهم و دوازدهم اشاره کرد. لیکن در خصوص دولت نهم و دهم وضعیت متفاوت از دولت‌های دوره اول، دوم و چهارم است. به نحوی که ردپای مدیریت هیجانی، روی آوردن به توسعه فرهنگی بدون در نظر گرفتن توسعه اقتصادی و سیاسی، عدم توانایی در کنترل اقتصادی کشور علیرغم وجود درآمدهای بالای نفتی در طول تاریخ شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران، بی‌توجهی به مسائل ریشه‌ای اقتصاد به دلیل پیشبرد برنامه هسته‌ای، شروع فسادهای اقتصادی بالا در جامعه، چاپ اسکناس بدون پشتوانه قابل ملاحظه است. در واقع، تاکید و تکرار مضاعف برخی از عبارات و کلمات توسط روسای جمهور در دوره‌های چهارگانه گویای اهمیت و اولویت برخی از موضوعات نسبت به موضوعات دیگر می‌باشد.

شمول معنایی

شمول معنایی موردی است که در آن معنای یک کلمه در بطن معنای کلمه‌ای دیگر جای دارد (Fairclough, 2000: 177). از نظر شمول معنایی بررسی متون دوره‌های چهارگانه نشان از آن دارد که هر چند در همه دوره‌ها از ره‌آوردهای مدیریت دولتی نوین در سخنان روسای جمهور می‌توان یافت، اما نکته مهم‌تر اینکه از منظر گفتمانی در اکثر موارد از شمول معنایی برخوردار نیستند، چرا که پایه‌های گفتمانی آنان از وحدت موضوعی، زمانی و مکانی و انسجام درونی و بیرونی بهره نبرده و به همین خاطر در حد شعارزدگی باقی مانده است. به عنوان مثال در دوره‌های اول، دوم و چهارم موضوع رقابتی کردن اقتصاد حرف اول را می‌زند، و در دوره سوم موضوع محرومیت‌زدایی به کرات در زبان رئیس‌جمهور استعمال می‌شود، ولی در عمل این چنین نبوده است و کنشگران گفتمانی هر چهار دولت در سطح لفظ و کلام از آن بهره برده‌اند. از اینرو می‌توان گفت که در خصوص موضوع رقابتی کردن اقتصاد و محرومیت‌زدایی گفتمان‌ها از وضع مناسب و مطلوب فاصله دارند.

تضاد معنایی

تضاد معنایی همان ناسازگاری معنایی است. به عبارت دیگر معنای یک کلمه به کلمه دیگر ناسازگار است (Fairclough, 2000: 178). از این منظر هر چهار دوره با بیشترین تضاد معنایی مواجه است. به عنوان مثال در دولت پنجم و ششم، موضوعات تنش‌زدایی در تضاد با تنش‌زایی

با جهان، مسالمت‌آمیز بودن در تضاد با مسالمت‌آمیز نبودن، تعامل با جهان در تضاد با عدم تعامل با جهان و ...؛ در دولت هفتم و هشتم موضوعات کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی در تضاد با افزایش وابستگی به درآمدهای نفتی، تمسک به سیاست‌های درهای باز اقتصادی در تضاد با روی آوردن اقتصاد کشور به سیستم اقتصادی روسیه و چین، و ...؛ در دولت نهم و دهم موضوعات اجرای طرح‌های تحول اقتصادی در تضاد با عدم اجرای واقعی طرح‌های تحول اقتصادی، آوردن نفت بر سر سفره‌های مردم در تضاد با کوچک کردن سفره‌های مردم در بلندمدت، مداخلات دولت در سیاست‌های پولی در تضاد با عدم مداخلات دولت در سیاست‌های پولی و بانکی، و ...؛ در دولت یازدهم و دوازدهم موضوعات بهتر شدن وضع اقتصادی مردم در تضاد با به فلاکت رسیدن وضعیت اقتصادی مردم، کم شدن فاصله درآمدهای دهک‌های بالا و پایین در تضاد با از بین رفتن طبقه ضعیف و متوسط به نفع طبقه مرفه جامعه، کنترل تورم در تضاد با رها شدن تورم در سطح گسترده بویژه در چهار سال دوم، حل مشکل بیکاری در تضاد با بیکاری لجام گسیخته و بیکار شدن افراد داری شغل و ... مطرح است.

مجهول‌سازی

در جملات مجهول کنشگر حذف شده است و چنین عباراتی سببیت و کنشگری را نامشخص می‌گذارد. بدین ترتیب ممکن است هدف و نیت از چنین اقداماتی در پرده ابهام نگه داشتن سببیت و کنشگری باشد (Fairclough, 2000: 191). از منظر مجهول‌سازی تقریباً در هر چهار دولت الگوی یکسانی از ابهام در گفتار و نیت روسای جمهور دیده می‌شود. بدین معنی که در ابتدای دولت‌ها و بویژه در چهار سال اول کمتر از سطح مجهول‌سازی برخوردارند و کمتر با صنعت ابهام ادبی با مردم سخن رانده‌اند و با شفافیت بیشتر لب به سخن گشوده‌اند، لیکن با گذشت ۳ تا ۴ سال اول از هر دوره، میزان مجهول‌سازی در گفتار و اعمال رو به تزايد بوده است. بدین ترتیب می‌توان گفت در هاله ابهام نگه داشتن و عدم شفافیت نشانه‌ای از تلاش برای مخفی نگه داشتن نیت روسای جمهور و معلق نگهداشتن مخاطبین یا مردم بوده و این از ویژگی‌های روسای جمهور بوده است که مغایر با ره‌آوردهای مدیریت دولتی نوین است. کمترین سطح مجهول‌سازی در دوره اول (کارگزاران) و دوره دوم (اصلاح‌طلبان) و بیشترین در دوره سوم (آبادگران) و دوره چهارم (تدبیر و امید) قابل مشاهده است. به عبارت دیگر سطح مجهول‌سازی دوره اول و دوم تقریباً کمتر و دوره سوم و چهارم تقریباً بیشتر قابل ارزیابی است. بهترین مثال بر این ادعا، در کمترین سطح مجهول‌سازی قضیه کاهش حجم تصدی دولت و کوچک کردن دولت و در بیشترین سطح مجهول‌سازی، قضیه تاکید بر عدالت اقتصادی و آوردن نفت بر سر سفره‌های مردم و بهتر شدن وضع اقتصادی مردم از طریق افزایش قدرت خرید خانوارها است. به طوری که در هر چهار دوره روسای جمهور با الفاظ و بازی‌های روانی - کلامی چندسطحی هیچ پاسخ شفاف و قابل استنادی را برای شهروندان ارائه نکرده‌اند و این از ویژگی‌های بوروکراسی در مفهوم منفی روسای جمهور است که با روح مدیریت دولتی نوین

مغایرت دارد. بنابراین می‌توان بیان کرد که در هر چهار دوره حاکمیت بوروکراسی در مفهوم منفی در استفاده از زبان مدیریتی با شهروندان مشاهده می‌شود و فاصله زیادی با وضعیت مناسب و مطلوب دارد.

وجهیت رابطه‌ای

وجهیت با اقتدار گوینده سروکار دارد. در صورتی که مسئله اقتداری یکی از مشترکین در رابطه با دیگران مطرح باشد، ما از وجهیت رابطه‌ای (اقتدار عینی) سخن می‌گوئیم (Fairclough, 193: 2000). در دوره اول وجهیت رابطه‌ای بالاتر، در دوره دوم وجهیت رابطه‌ای متوسط، در دوره سوم وجهیت رابطه‌ای بالاتر و در دوره چهارم وجهیت رابطه‌ای متوسط بوده است. به طور نمونه در دوره اول (سازندگی)، اقتدار عینی به صورت زیر قابل ملاحظه بود: «کشور باید به مرحله رشد و شکوفایی برسد»، «سر و سامان دادن به اقتصاد کشور باید سرلوحه برنامه‌های دولت قرار گیرد»، «ظرفیت‌سازی اجرایی کشور باید در راستای تحولات بزرگ اقتصادی باشد»، «نظم‌دهی به اقتصاد کشور باید صورت پذیرد»، «ایجاد سرمایه‌گذاری برای تاسیسات داخلی و احداث نیروگاه‌ها و سدها باید سرلوحه برنامه‌های زیربنایی وزارتخانه‌های تخصصی باشد»، «سرمایه‌گذاری در صنایع دفاعی برای دفاع از آرمان‌های انقلاب باید انجام پذیرد»، «کارشناسان باید در حل مشکلات اقتصادی فعال باشند»، «ممانعت از بیکاری و مهاجرت باید از برنامه‌های اصلی دولت باشد». در دوره سوم (آبادگران)، اقتدار عینی به صورت مطرح بود: «رسیدگی به مناطق محروم و دور افتاده باید از برنامه‌های اصلی مدیران باشد»، «مدیریت مصرف سوخت باید انجام پذیرد»، «توسعه وسیع شبکه گاز تا حد دورترین شهرها و روستا باید انجام پذیرد»، «محرومیت‌زدایی باید از برنامه‌های اصلی مدیران استانی باشد»، «شجاعت در اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها باید در برنامه‌های کلان کشور کنج‌انده شود». بدین ترتیب می‌توان اینگونه بیان کرد که هیچ یک از دوره‌های چهارگانه در ارتباط با استفاده از انواع اعمال اقتدار ماکس وبر آلمانی (مبتنی بر سنت‌های باستانی، مبتنی بر نفوذ شخصی رهبر یا کاریزماتیک، و مبتنی بر قانون) و زبان قدرت (Rangriz, 2019: 57) در یک سطح قرار ندارند. در این میان دوره اول از سطح اقتدارگرایی کاریزماتیک و استفاده از زبان قدرت در بالاترین سطح، در دوره دوم از سطح اقتدارگرایی مبتنی بر قانون و استفاده از زبان قدرت در سطح متوسط، در دوره سوم از سطح اقتدارگرایی سنت‌های باستانی و استفاده از زبان قدرت در بالاترین سطح و در دوره چهارم از سطح اقتدارگرایی مبتنی بر قانون و استفاده از زبان قدرت در سطح متوسط برخوردار است. بر این اساس می‌توان گفت که هر چهار دوره با اندک فاصله‌ای نسبت به هم در کنش‌های ارتباطی خود از گفتمان قدرت و اقتدار بهره برده‌اند و از سوی دیگر استواری دولت خود را در جهت‌دهی زبان اقتدار به جای زبان مفاهیم بکار گرفتند.

وجهیت بیانی

اگر مسئله اقتدار گوینده در رابطه با احتمال یا صدق بازنمایی واقعیت مطرح باشد با وجهیت بیانی سروکار داریم. یعنی وجهیت ارزیابی گوینده از صدق یک موضوع (Fairclough, 2000: 193). به عبارت دیگر در وجهیت بیانی اقتدار ضمنی مطرح است نه اقتدار عینی. به طور نمونه می‌توان به عبارات زیر در دولت اول (سازندگی) اشاره کرد: «باید خصوصی‌سازی، توسعه صادرات و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی عناصر محوری در سیاست‌های اقتصادی دولت باشد». در دولت دوم (اصلاح‌طلبان) می‌توان به عبارت زیر اشاره نمود: «اصلاح نظام مالیاتی باید سرلوحه سیاست‌های اقتصادی دولت باشد». در دولت سوم (آبادگران) از عبارت زیر می‌توان بهره‌مند شد: «توزیع سهام عدالت که این سازوکار بازتوزیع و سهم کردن طبقات ضعیف در سهام کارخانه‌های مشخص و تبدیل آنها به صاحبان سرمایه‌های هر چند محدود باید دیده شود». در دولت چهارم (تدبیر و امید) می‌توان به عبارت زیر نمود: «در رابطه با پرداخت یارانه‌ها ابتدا باید سعی شود که افراد به انصراف داوطلبانه تشویق شوند». کلمه ربطی «باید» در این عبارات از ارزش بیانی برخوردار است و از جنبه حتمیت و اقتدارگونگی با مخاطب برخورد نمی‌کند. مطالعات نشان از آن دارد که در دوره اول وجهیت بیانی یا اقتدار ضمنی در حد بالا، در دوره دوم در حد متوسط، در دوره سوم در حد بالا و در دوره چهارم در حد متوسط دیده می‌شود.

پرسش دوم پژوهش

مفاهیم مدیریتی قابل استخراج از گفتمان‌ها در قالب مقایسه دولت‌های پنجم تا دوازدهم چیست؟ با تحلیل کفتمانی متون می‌توان مفاهیم مدیریتی را به شرح جدول ۲ در سخنان و گفتار روسای جمهور در هر یک از دوره‌های چهارگانه مشاهده کرد.

جدول ۲ - مفاهیم مدیریتی قابل استخراج از گفتمان‌ها

دوره مورد بررسی	مفاهیم مدیریتی
۱۳۶۸-۱۳۷۶ (دولت آقای هاشمی رفسنجانی)	مدیریت تنش و تعارض، مدیریت توسعه اقتصادی، تسهیل‌گری، تعامل، توسعه پایدار، آزادسازی، خصوصی‌سازی، آسیب‌زدایی ساختاری، ظرفیت‌سازی، تمرکز زدایی، کنترل دولت، مدیریت علمی، شفاف‌سازی، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، مشروعیت، و برنامه‌ریزی راهبردی،
۱۳۷۶-۱۳۸۴ (دولت آقای خاتمی)	مقررات زدایی، رشد نسبتاً پایدار، مدیریت توسعه سیاسی، سیاست تنش‌زدایی، اعتمادسازی، صلح‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، مدیریت مشارکت سیاسی، گسترش فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، مقبولیت‌گرایی، مشروعیت‌گرایی، مدیریت سیستمی، شفافیت، دموکراسی سازمانی، و دموکراسی حکومتی.
۱۳۸۴-۱۳۹۲ (دولت آقای احمدی‌نژاد)	مدیریت هیجانی، مشارکت اجتماعی، اصول‌گرایی عدالت‌محور، مدیریت توسعه فرهنگی، کاهش فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، بازنگری در قوانین و مقررات مربوط به تحکیم خانواده، ساختارگرایی متمرکز، ایدئولوژی‌گرایی در استخدام، کوتاه‌مدت‌گرایی، و تصمیم‌گیری‌های خلق‌الساعه و آنی.

حقوق شهروندی، حقوق قومیتی، مدیریت توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به صورت توامان، مدیریت اقتضایی، رتبه‌بندی معلمان، بیمه سلامت همگانی، تعامل جویی، ایدئولوژی مبتنی بر شایسته‌سالاری در استخدام، مدیریت بحران، مدیریت تنش و تعارض، و اقتدارگرایی.	۱۳۹۲-۱۴۰۰ (دولت آقای روحانی)
--	------------------------------------

جدول ۲ نشان می‌دهد از عمده‌ترین مفاهیم مدیریتی در دولت سازندگی مدیریت توسعه اقتصادی و مدیریت تنش و تعارض؛ در دولت اصلاح‌طلبان مدیریت توسعه سیاسی و مدیریت مشارکت سیاسی؛ در دولت آبادگران مدیریت توسعه فرهنگی و مدیریت هیجانی و در دولت عدالت و توسعه مدیریت اقتضایی و مدیریت بحران اشاره کرد.

پرسش سوم پژوهش

شاخص‌ها و متغیرهای گفتمانی مورد تاکید روسای جمهور در دوره‌های مورد بررسی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به منظور مقایسه وضعیت گفتمان یا زبان مدیریت دولتی در دوره‌های مورد بررسی لازم است شاخص‌ها و متغیرهای گفتمانی در قالب نوع گفتمان، نوع حکمرانی، نوع زبان، نوع ساختار، توجه به منافع، مسیر توسعه، نوع فرهنگ اقتصادی، و نوع مدیریت مورد تاکید احصا شود که مهم‌ترین آنها در جدول ۳ قابل مشاهده است.

جدول ۳ - شاخص‌ها و متغیرهای گفتمانی

دوره	نوع گفتمان	نوع حکمرانی	نوع زبان	نوع ساختار	توجه به منافع	مسیر توسعه	نوع فرهنگ اقتصادی	نوع مدیریت
اول	ملت‌گرایی	ملوک الطوائفی	مفاهمه	بوروکراتیک	خاصه	توسعه اقتصادی	مصرف‌گرایی	علمی
دوم	قانون‌گرایی	سلسه مراتبی	مفاهمه	بوروکراتیک	خاصه	توسعه سیاسی	مصرف‌گرایی	سیستمی
سوم	اصول‌گرایی	دستوری	قدرت	بوروکراتیک	عامه	توسعه فرهنگی	قناعت‌جویی نمادین	هیجانی
چهارم	شهروندگرایی	شبکه‌ای	مفاهمه	ادهوکراتیک	خاصه	توسعه تلفیقی	مصرف‌گرایی	اقتضایی

همانگونه که جدول ۳ نشان می‌دهد نوع گفتمان، نوع حکمرانی، زبان حکمرانی، ساختار حکمرانی، منافع حکمرانی، مسیر توسعه متمسک حکمرانی، نوع فرهنگ اقتصادی حکمرانی و نوع مدیریت حکمرانی را مشخص می‌نماید که چه کسی با چه اصولی و چگونه گفتمان خود را در جامعه پیش می‌راند تا یک مجموعه از نمادها و نشانه‌هایی که با ویژگی‌های مدیریت دولتی نوین منطبق است مشخص گردد.

نتیجه‌گیری

پس از تحلیل داده‌های بدست آمده بر اساس مدل تحلیل فرکلاف، در پاسخ به پرسش اول پژوهش مقایسه سه دوره اول، دوم و چهارم در قالب عبارت‌بندی‌های افراطی یا دگرسان نشان داد که موضوعات «کوچک کردن دولت، تک نرخی کردن ارز، مهار نقدینگی در جامعه، کاهش وابستگی به نفت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش واردات، رقابتی کردن اقتصاد و افزایش رشد اقتصادی» به شکل افراط گونه‌ای به تواتر مورد تاکید قرار گرفته است، لیکن در دوره سوم بدلیل گفتمان ایدئولوژیکی، اقشار آسیب‌پذیر را هدف قرار داده و واژه‌های افراطی هم‌چون «هدف‌مندی یارانه‌ها، تزریق پول به جامعه، و آوردن پول بر سر سفره‌های مردم» بیان شده است. در خصوص شمول معنایی بررسی متون دوره‌های چهارگانه نشان داد که هرچند در همه دوره‌ها از ره‌آوردهای مدیریت دولتی نوین در سخنان روسای جمهور می‌توان یافت، اما نکته مهم تر اینکه از منظر گفتمانی در اکثر موارد از شمول معنایی برخوردار نیستند. هم‌چنین از منظر تضاد معنایی هر چهار دوره با بیشترین تضاد معنایی مواجه بودند. از منظر مجهول‌سازی تقریباً در هر چهار دوره الگوی یکسانی از ابهام در گفتار و نیت روسای جمهور دیده می‌شود، به نحوی که ابتدای دولت‌ها از سطح مجهول‌سازی کمتر و در انتهای دوره رو به تزاید بوده است، لیکن کمترین سطح مجهول‌سازی را باید در دوره اول و دوم، بیشترین سطح مجهول‌سازی را در دوره سوم و چهارم جستجو کرد. در خصوص وجهیت رابطه‌ای این بس که در دوره اول وجهیت رابطه‌ای بالاتر، در دوره دوم متوسط، دوره سوم بالاتر و در دوره چهارم متوسط بوده است. بالاخره در خصوص وجهیت بیانی یا اقتدار ضمنی این نتیجه حاصل شد که در دوره اول وجهیت بیانی در حد بالا، در دوره دوم در حد متوسط، در دوره سوم بالا، و در دوره چهارم در حد متوسط دیده می‌شود. در پاسخ به پرسش دوم پژوهش از عمده‌ترین مفاهیم مدیریتی قابل استخراج از گفتمان‌های روسای جمهور می‌توان به مدیریت توسعه اقتصادی، مدیریت تنش و تعارض، و مدیریت علمی در دولت‌سازندگی؛ مدیریت توسعه سیاسی، مدیریت مشارکت سیاسی و مدیریت سیستمی در دولت اصلاح‌طلبان؛ مدیریت توسعه فرهنگی و مدیریت هیجانی در دولت آبادگران؛ مدیریت تلفیقی، مدیریت بحران و مدیریت اقتضائی در دولت عدالت و توسعه اشاره کرد. در پاسخ به پرسش سوم پژوهش هر چند نوع گفتمان روسای جمهور در دوره اول ملت‌گرایی، در دوره دوم قانون‌گرایی، در دوره سوم اصول‌گرایی و در دوره چهارم شهروندگرایی بود و با هم تفاوت داشت، لیکن نوع شاخص‌ها و متغیرهای گفتمانی در دوره‌های اول، دوم و چهارم تقریباً یکسان بود، لیکن در دوره سوم تفاوت معناداری وجود دارد. نتیجه این پژوهش در دولت‌های یاد شده با مطالعات مقیمی و همکاران (2012)، مرادی و همکاران (2017)، الوانی و همکار (2017) و رنگریز (۲۰۲۰) همخوانی دارد.

توصیه‌های سیاستی

پیشنهاد می‌شود که دولتمردان از گفتمان قانون‌گرایی مبتنی بر اصول، حکمرانی شبکه‌ای به جای حکمرانی سلسله‌مراتبی، زبان مفاهمه به جای زبان قدرت و تهدید، ساختار ادوکراتیک به جای ساختار بوروکراتیک، توجه به منافع عامه در تصمیم‌گیری‌ها و خط‌مشی‌گذاری‌ها به جای منافع خاصه، توسعه تلفیقی به جای توسعه یک سویه، درست مصرف کردن به جای مصرف‌گرایی و قناعت‌گرایی و سیستمی فکر کردن و اقتضائی مدیریت کردن به جای مدیریت هیجانی استفاده نمایند و این نشدنی است مگر اینکه دولتمردان، ایدئولوژی شایسته‌سالاری توأم با تعهد، بهره‌وری و جهانی فکر کردن و بومی عمل نمودن را سرلوحه مدیریت کشور قرار دهند. در این پژوهش، پژوهشگر به دنبال صحت و درستی گفتمان روسای دولت پنجم تا دوازدهم نبوده است، بلکه درصدد این بوده که شناخت از گفتمان‌های روسای مذکور چه کمکی به مدیران بخش دولتی در جهت موفقیت آنان در بخش اقتصادی خواهد کرد.

References:

- 1- Aghagolzadeh, Ferdous (2006). *Critical Discourse Analysis: Development of Discourse Analysis in Linguistics*, Tehran: Scientific & Cultural Publications [in Persian].
- 2- Aghagolzadeh, Ferdous (2013). *Descriptive culture of discourse analysis & pragmatics*, Tehran: Scientific & Cultural Publications [in Persian].
- 3- Alvani, Syed Mehdi, Sabbaghi, Mehrdad (2018). *Discourse analysis of Iran's public management in the education sector*, *Journal of Government Organizations Management*, Volume 6, Number 3, 99-114 [in Persian].
- 4- Auwalin, I. (2019). *Privatization in Developing Countries: A Promising Development Strategy?* *Knowledge Social Sciences*, 3(13): 1266-1269.
- 5- Bovaird, Tony, & Elke Löffler, eds. *Public management & governance*. (2014). Translated by: Alireza Shirvani, Syed Mehdi Alwani, Alireza Zaker Esfahani, Tehran: Negin-e Iran Press [in Persian].
- 6- Danaeefard, H. et al. (2011). "A Strategic Management in the Public Sector: Reflections on its Applicability to Iranian Public Organization", *Public Organizational Review*, 11(4): 385-406.
- 7- Danaei Fard, Hassan (2014). *Challenges of public Management in Iran*, 8th edition, Tehran: SAMT Press [in Persian].
- 8- Fairclough, N (2002). *Critical Discourse Analysis & the Marketization of Public Discourse*, in Toolan, M(ed.) *Critical Discourse Analysis*, Vol.2, London: Routledge.
- 9- Fairclough, N. (1989). *Language & power*, London: Longman.
- 10- Fairclough, N. (1992). *Discourse & social change*, *Language in Society*, Cambridge: Polity, 22(3), 421-464.
- 11- Fairclough, Norman (2000). *Critical discourse analysis*. Translated by: Fatemeh Shayeste Piran, Tehran: Center for Media Studies & Research Publications [in Persian].
- 12- Faqih, Abulhasan (2001). *Accountability systems in the state sector: a comparative perspective*. *Quarterly of Management Studies*, Volume 8, Number 29-30, pp. 53-70 [in Persian].
- 13- Hughes. O. E. (2018). *Public Management & Administration*, 5th ed., London: Palgrave.
- 14- Hughes. Owen E. (1998). *Modern public management*. Translated by: Seyed Mehdi Alwani, Sohrab Khalili Shurini & Gholamreza Memarzadeh. Tehran: Morvarid Press [in Persian].
- 15- Khaleghi, Amir Hossein, Pourezat, Ali Asghar, Rahbar, Farhad, Ghazi Nouri, Seydspahr (2013). *Discourse analysis of ethical issues in Iran's e-government policymaking*, *Public Management Quarterly*, Volume 5, Number 4, 79-100 [in Persian].
- 16- Le Grand, J. & Robinson, R. (1984). *Privatization & the Welfare State*, London: George Allen & Unwin.
- 17- Moghimi, Seyyed Mohammad, Ziaei, Mohammad Sadeq, Ameli, Saeed Reza, Nargesian, Abbas (2012). *Studying the nature of government language in three decades of the Islamic revolution & presenting efficient model in Iran*, *Public Management Quarterly*, Volume 4, Number 4, pp. 113-128 [in Persian].

- 18- Moradi, Mohammad, Nargesian, Abbas, Tavassoli, Haniyeh (2016). Studying & comparing the financial accountability of the government in four presidential terms after the Islamic revolution using critical discourse analysis, *Public Management Quarterly*, Volume 9, Number 2, pp. 212-193 [in Persian].
- 19- Novzari, Hamzeh, Jamshidiha, Gholamreza, Gholamipour, Ismail, Irani, Yousef (2013). The usefulness of Fairclough's critical discourse in the analysis of concrete texts: looking at texts produced by media with emphasis on the recent economic & social crisis in Europe & America, *Quarterly Journal of Social Research Studies in Iran*, volume 2, number 1, pp. 153-176 [in Persian].
- 20- Ohashi, T. M. & Roth, T. (1980). *Privatization: Theory & Practice*, Vancouver: Fraser Institute.
- 21- Pennycook, A. (1994). Incommensurable discourses? *Applied linguistics*, 15(2), 115-138.
- 22- Rangriz, Hassan (2020). Investigation of the government accountability discourse in Iran's administrative system using critical discourse analysis, *Public Policy Quarterly*, Volume 6, Number 1, 203-222 [in Persian].
- 23- Rangriz, Hassan (2020). *Theory of organization*, first edition, Tehran: Mehraban Publishing House [in Persian].
- 24- Salehizadeh, Abd al-Hadi (2011). An introduction to Michel Foucault's discourse analysis; Qualitative research methods, *Journal of Cultural & Social Knowledge*, Vol. 2, number 3, pp. 131-141 [in Persian].
- 25- Sarmad, Zohreh; Bazargan, Abbas; Hijazi, Elaha (2006). *Research methods in behavioral sciences*, 11th edition, Tehran: Aghah Publications [in Persian].
- 26- Shams, Abd al-Hamid (1993). The Effects of Privatization & Deregulation, *Management Knowledge Quarterly*, No. 22, Fall, pp. 42-49 [in Persian].
- 27- Steel, D. & Heald, D. (1984). 'The New Agenda', in David Steel & David Heald (eds), *Privatization public Enterprises*, London: Royal Institute of Public Administration.